



Limited Citizenship The Feeling Created Among The Marginalized People of Rasht City

Mehradad Tavakolirad¹ | Gholamreza Ghaffari²

1. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran .Email: m_tavakolirad@pnu.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran .Email: ghaffary@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 11 November 2024
Received in revised form: 22 January 2025
Accepted: 13 February 2025
Published online: 15 March 2025

Keywords:

City, limited Sense of
Citizenship, Marginalization,
Phenomenology, Rasht.

ABSTRACT

In recent decades, marginalization has been one of the most important and complex urban issues that has caused numerous damages in various dimensions in urban management. This research, emphasizing the lived experience of marginalized people, seeks a deep understanding of their challenging lives.

The research approach of the present study is phenomenological. Based on the logic of purposeful sampling and also available sampling, interviews were conducted with 34 marginalized people from four marginalized areas of Rasht city.

The findings of this study showed that the phenomenon of limited citizenship by forming feelings such as insecurity, discrimination, alienation, self-destruction and anger, reinforces the dominance of this feeling among marginalized people and produces consequences such as intensification of urban poverty, social exclusion, erosion of outgroup social capital, social dissatisfaction and conflict in urban life in the urban environment.

The result is that what is clearly evident in the urban space of Rasht is that the dispersion of the marginal neighborhoods has prevented the formation of a unified and just citizenship identity in this city. The inattention of the authorities to the changing lives of the marginal areas has led to the dominance of an unpleasant feeling of limited citizenship among them. By destroying urban cohesion, this feeling has transformed the social fabric of the city into an atmosphere full of dissatisfaction, tension, and heterogeneity.

Cite this article: : Tavakolirad, M. & Ghaffari, G. (2025). Limited Citizenship, The feeling created Among The Marginalized People of Rasht City .*Community Development (Rural-Urban)*, 16 (2):423-439.
<https://doi.org/10.22059/jrd.2025.393233.668918>.



© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.393233.668918>

شهروندی محدود

احساس شکل گرفته در میان حاشیه‌نشینان شهر رشت

مهرداد توکلی راد^۱ | غلامرضا غفاری^۲

۱. گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: m_tavakolirad@pnu.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ghaffary@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ کلیدواژه‌ها: احساس شهروندی محدود، پدیدارشناسی، حاشیه‌نشینی، رشت، شهر. استناد: توکلی‌راد، مهرداد و غفاری، غلامرضا (۱۴۰۳). شهروندی محدود، احساس شکل گرفته در میان حاشیه‌نشینان شهر رشت. توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۱۶(۲): ۴۲۳-۴۳۹. https://doi.org/10.22059/jrd.2025.393233.668918	در دهه‌های اخیر حاشیه‌نشینی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل شهری بوده که آسیب‌های متعددی در ابعاد گوناگون در مدیریت شهری به همراه داشته است. این پژوهش با تأکید به تجربه‌زیسته حاشیه‌نشینان به دنبال درکی عمیق از زندگی پر چالش آنهاست. رویکرد پژوهشی مطالعه حاضر پدیدارشناسی است. براساس منطق نمونه‌گیری هدفمند و همچنین نمونه‌گیری در دسترس، با ۳۴ نفر از حاشیه‌نشینان چهار منطقه حاشیه‌نشین شهر رشت؛ مصاحبه به عمل آمد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که پدیده احساس شهروندی محدود با شکل‌گیری احساساتی نظیر ناامنی، تبعیض، بیگانگی، خودباختگی و خشم، تفوق این احساس را در بین حاشیه‌نشینان قوام می‌بخشد و پیامدهای همچون تشدید فقر شهری، طرد اجتماعی، فرسایش سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، نارضایتی اجتماعی و کشمکش در زیست شهری در محیط شهری پدیدار می‌سازد. نتیجه اینکه آنچه که در فضای شهر رشت، کاملاً مشهود هست آن است که پراکندگی محله‌های حاشیه‌نشین سبب شده هویت شهروندی واحد و عادلانه در این شهر شکل نگیرد. بی‌توجهی مسئولان نسبت به تغییر زندگی مناطق حاشیه‌ای موجب تسلط احساس ناخوشایند شهروندی محدود در بین آنان شده است. این احساس با تخریب انسجام شهری، بافت اجتماعی را شهر به فضایی پر از نارضایتی، تنش و ناهمگونی تبدیل کرده است.



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.393233.668918>

۱. مقدمه و طرح مسئله

حاشیه‌نشینی به محله‌های فقیرنشین اطلاق می‌شود که در اطراف شهرهای بزرگ به وجود می‌آید و چون که این محله‌ها از خدمات مناسب و دسترسی عادلانه از امکانات شهری محروم‌اند؛ بنابراین ساکنین آن از کیفیت زندگی مطلوبی برخوردار نیستند که این امر زمینه‌ساز نابسامانی‌های گوناگون در حیات شهری خواهد شد. به سخن دیگر حاشیه‌نشینی از پیچیده‌ترین چالش‌های شهری محسوب می‌گردد که آسیب‌های متعددی در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی - کالبدی، بهداشتی، اقتصادی، روانی، سیاسی و امنیتی به همراه دارد و در بسیاری مواقع مدیریت شهری را متأثر ساخته است (باتلر^۱، ۱۹۷۶: ۱۲۲-۱۱۳).

در سال‌های اخیر با رشد افسارگسیخته حاشیه‌نشینی در ایران بخصوص در شهرهای بزرگ از این پدیده به‌عنوان یکی از پنج مسئله اولویت‌دار در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی نام‌برده می‌شود که امروزه به دلیل عدم قدرت اقتصادی مناسب برخی از شهروندان برای زندگی در شهر و نیز عدم توانمندی آن‌ها برای تهیه مسکن یا اجاره آن در بافت اصلی شهری، شاهد افزایش قارچ‌گونه محله‌های حاشیه‌نشین هستیم.

در این میان شهر رشت به‌عنوان بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر شمالی کشور نیز تقریباً با گسترش حاشیه‌نشینی روبرو است و به‌مانند بسیاری از شهرهای بزرگ باوجود اجرای سیاست‌های مختلف سلبی، ایجابی و حمایتی کماکان میزان آن تا به امروز کاهش محسوسی نداشته است. به‌عبارت‌دیگر در سال‌های اخیر این پدیده در شهر رشت به دلیل گسترش شهرنشینی تبدیل به یک امر واقعی و ملموس شده و با گسترش فقر، شکاف طبقاتی و رشد اجاره‌بهای مسکن، دامنه آن به‌شدت روبه‌افزایش رفته، به‌طوری‌که برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهد که نزدیک به ۲۵ درصد از مساحت رشت در زمره حاشیه این شهر واقع شده است (گنجی، ۱۴۰۱: ۱۲-۱۵). نکته حائز اهمیت در این جاست که شکل و ماهیت حاشیه‌نشینی در شهر رشت بسیار متفاوت از سایر مناطق کشور است. به روایت بهتر در شهر رشت ما با افراد حاشیه‌نشین به معنی متداول آن روبرو نیستیم؛ بلکه بیشتر حاشیه‌نشینان این شهر شامل افراد کم‌درآمد یا افراد در ساکن در بافت‌های فرسوده شهر هستند که از طریق ساخت‌وسازهای غیرمجاز توسعه حاشیه‌نشینی در این مناطق را موجب می‌شوند.

البته آنچه که در میان آنها بسیار مشهود است، قالب‌بندی متفاوت احساسات آنها از تجربه زندگی حاشیه‌نشینی با برداشت‌های دیگران به طور خاص پژوهشگران، عامه مردم و مدیران است. زندگی مبتنی بر حاشیه‌نشینی هر چند که نابرابری اسکان و خدمات شهری را در بر دارد؛ اما موجب ایجاد احساسات ناخوشایند و درک نامطلوب از زندگی شهری در میان آنها می‌شود. احساساتی که به نظر می‌رسد آنها را به افرادی بیگانه، بی‌تفاوت، غیر مشارکت‌جو، منفعل و منزوی تبدیل می‌کند و گسترش چنین احساسی به‌یقین می‌تواند ساختارهای گوناگون مدیریت شهری را تحت‌تأثیر قرار دهد؛ بنابراین هرگونه مطالعه یا سیاست‌های اقدامی توجه به ابعاد انسانی و کشف و تفسیر احساسات حاشیه‌نشینان را باید مدنظر قرار دهد. به سخنی دیگر کاملاً روشن است که یکی از دلایل عدم موفقیت سیاست‌های کاهش رشد حاشیه‌نشینی در زندگی شهری، عدم درک صحیح از ماهیت یا دلایل تداوم رشد حاشیه‌نشینی از منظر خود حاشیه‌نشینان است (الکساندر^۲، ۲۰۰۲: ۳۸-۴۰). هرگونه ایجاد تغییر در میزان حاشیه‌نشینی نیاز اساسی به تفسیر دقیق ادراک و جهان‌بینی حاشیه‌نشینان از تجربه زندگی خود را دارد؛ بنابراین اگر قصد نهایی هر اقدام مؤثر با این پدیده، تغییر سازنده زندگی حاشیه‌نشینان است ناگزیر حتماً می‌بایست نیازها، کمبودها، تمایلات و احساسات آن را در این رابطه مدنظر قرار داد.

1. Butler

2. Alexander

در این مطالعه با توجه ماهیت منحصربه‌فرد حاشیه‌نشینی در شهر رشت به دنبال آن هستیم درک و احساساتی که حاشیه‌نشینان شهر رشت از این پدیده دارند را شناسایی کنیم تا از این طریق به این مهم دست یابیم که احساسات شکل گرفته در بین ساکنین محله‌های حاشیه‌ای شهر رشت چیست؟ این احساسات در چه زمینه‌هایی شکل می‌گیرد؟ و در نهایت احساسات شکل گرفته در بین حاشیه‌نشینان شهر رشت چه پیامدهایی در بر دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر پژوهش‌های گسترده‌ای در ایران موضوع حاشیه‌نشینی را مورد بررسی قرار داده‌اند. این تحقیق‌ها عمدتاً توسط محققان حوزه جامعه‌شناسی، مدیریت، جغرافیا، معماری و حقوق انجام پذیرفته است. به برخی پژوهش‌های داخلی که در راستا اهداف این تحقیق است در سطور ذیل می‌پردازیم.

احمدی و ایمان (۱۳۸۴) در پژوهشی به مواردی نظیر عدم تمایل به پس‌انداز، احساس سرشکستگی و میل به انزوا و گرایش به رفتار بزهکارانه را از جمله مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی حاشیه‌نشینی تأکید داشتند. همچنین ربانی و ربیعی (۱۳۸۹) پایین بودن سطح اعتماد اجتماعی، ناامن دیدن محل و پایین بودن سطح روابط اجتماعی نزدیک و صمیمی، قوی بودن هویت قومی در ساکنین، نگرش منفی سایر محله‌ها نسبت به آنها، چندپارگی بافت اجتماعی و جدا افتادگی اجتماع‌های آنان را از نکات بارز زندگی حاشیه‌نشینی بیان نمودند. در این میان نقدی و زارع (۱۳۹۱)، ملک افضلی و همکاران (۱۳۹۷) و براهویی و همکاران (۱۴۰۰) ویژگی‌های غالب زندگی حاشیه‌ای را در ابعادی همچون وجود خانوارهای پرجمعیت، مسکن‌های غیرمالکیتی و غیررسمی، نرخ بالای بیکاری و داشتن مشاغل ناپایدار، درآمد کم اظهار داشتند. پژوهش باقری‌میاب و کریمی‌کیا (۱۴۰۰) به شکل مصداقی مؤلفه‌هایی مانند بی‌اعتمادی نهادی، احساس تبعیض مضاعف، عادت‌واره دوگانه شهری و روستایی، محرومیت نسبی ادراک‌شده، تحولات بنیادی منطقه، سرمایه اجتماعی درون گروهی (زیست کلونی)، نارضایتی عمومی، انباشتگی مشکلات کالبدی، فقر فرهنگی، درهم‌تنیدگی حاشیه‌نشینی و قومیت‌گرایی را از ویژگی‌های اصلی حاشیه‌نشینان در محله‌های مورد مطالعه بیان می‌نمایند. دسته‌ای از تحقیقات داخلی به طور خاص با رویکرد جامعه‌شناختی به مطالعه محلات حاشیه‌ای پرداخته‌اند. برای نمونه نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش پارسا‌پژوه (۱۳۸۱) در محله آلونک‌نشین اسلام‌آباد کرج، حاکی از آن است که ساکنان این محله با گذر زمان، با کمترین امکانات، به‌گونه‌ای خردمندانه، توانسته‌اند بهترین سازگاری را در شکلی کاملاً هنجاری با شرایط فقر و محرومیت ایجاد کنند. همچنین بر اساس یافته‌های نقدی و صادقی (۱۳۸۵) حاشیه‌نشینان از شهر و محله زندگی خود رضایت بالایی ندارند همین امر سبب شده که مشارکت اجتماعی مطلوبی نداشته و از احساس تعلق شهروندی پایینی برخوردار باشند. وصالی و قاسم‌نژاد (۱۳۹۸) در طی مطالعه‌ای کیفی به این نتیجه رسیدند که شرایط مداخله‌گری همچون سستی منزلت اجتماعی، ذهنیت توسعه دولت‌محور، خشونت و نگاه حذفی، مسئولیت‌پذیری و تعلق اجتماعی پایین در شکل‌گیری تجربه ناخوشایند زندگی حاشیه‌ای بسیار مؤثر است. آنان تأکید دارند که راهبردهای اتخاذ شده در برابر این شرایط ناخوشایند، مؤلفه‌هایی نظیر خود حاشیه‌سازی، حداکثرسازی منافع و تداوم بخشی و زوال عاملیت‌گرایی است که با پیامدهای همچون گسست اجتماعی روانی و مرکزیت اقتصاد در زندگی اجتماعی همراه است که خود را به‌صورت شکل‌گیری منش عادی و فاصله‌گذاری شکننده با محیط و فهم تک‌بعدی از توسعه را نشان می‌دهند. بهمنی و همکاران (۱۳۹۸) و نیز بهمنی و ملتفت (۱۳۹۹) نیز با انجام مطالعه‌ای کیفی بر مبنای روش تئوری مبنایی زندگی حاشیه‌نشینی را در سه بعد شرایط شکل‌دهنده، دلایل واکنشی و تعاملی و پیامدهای آنان را مورد مذاقه قرار داده‌اند. محققان تأکید می‌نمایند که تمامی این سه بعد حول مقوله هسته‌ای به نام تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کژ قواره حاشیه‌نشینی و مهاجرت امیدوارانه شکل گرفته‌اند.

مطالعات خارجی متعددی به مسئله حاشیه‌نشینی پرداخته است. برای نمونه لارنس و آنتونی^۱ (۱۹۹۴) در طی بررسی‌های خود دلایل رشد حاشیه‌نشینی را کاهش قدرت درآمدی، عدم برقراری توازن اجتماعی و عدم توانمندی در تهیه مسکن می‌دانند. او تأکید دارد که اتخاذ و اجرای سیاست‌های نادرست، به‌جای بهبود حاشیه‌نشینی باعث گسترش و پراکندگی آن در شهرها شده است. در همین راستا فلاک و اسلیوزاس^۲ (۲۰۱۱) در طی مطالعه‌ای نشان داد که با رشد شهرنشینی سریع، شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی و افزایش حاشیه‌نشینی اجتناب‌ناپذیر است. میلز و پرایس^۳ (۱۹۸۴) ضمن تأکید بر آمار بالای جرم و جنایت در مناطق حاشیه‌ای، بیگانه‌بودن و نداشتن سرپناه در بین گروه‌های مهاجر همسان بر اساس اقلیت‌های نژادی و مذهبی موجب گسترش حاشیه‌نشینی شده است. واساروس و لرت^۴ (۲۰۲۲) و الدینگ و همکاران^۵ (۲۰۱۶) نیز با انجام پژوهشی تأکید داشتند که عمدتاً آنچه که حاشیه‌نشینی در شهر را به وجود می‌آورد، مهاجرت است. مهاجرت و حاشیه‌نشینی منبع تعارض در شهر است که در این میان بیشترین تعارض در بین گروه جوانان مهاجر خواهد بود چرا که عمدتاً جوانان با روش‌های معمول خانواده در زندگی در مکان قبلی یقیناً انس زیادی نخواهند داشت. کاسارا^۶ (۲۰۱۱) در مطالعه خود توجه به سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشینی اصرار می‌ورزند. چرا که این نواحی با تولید فقر و اسکان نامناسب، تولید نابسامانی اجتماعی می‌نمایند. همچنین شاو و مک‌کی^۷ (۲۰۱۲) نیز بروز جرائم شهری را تحت‌تأثیر فضای مناطق ناپایدار و حاشیه‌ای شهری می‌دانند. نتایج بررسی دهال و همکاران^۸ (۲۰۱۳) نشان داد که سکونت در مناطق حاشیه‌نشین موجب می‌شود آنها به‌مثابه افراد حاشیه‌ای تلقی گردند که حضوری کم‌رنگ و حداقلی در نهادهای تصمیم‌گیر محلی دارند. این نکته بیش از همه مدیریت شهری را به این سمت گرایش می‌دهد که باید برای بهبود زندگی آنها تدبیر کرد. بر این اساس ملانی^۹ (۲۰۱۴) معتقد است که سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشینی بسیار مشکل‌ساز هستند. وی با بیان راهبرد مکان‌سازی به دنبال آن است که فضای حاشیه‌ای را تبدیل به مکان پذیرفته‌شده و عادی در درون شهر تبدیل کرده و از جابه‌جایی، حذف یا بی‌توجهی به آن جلوگیری کند. خلیفه^{۱۰} (۲۰۱۵) معتقد است که با ارتقای کیفیت مسکن، ارائه خدمات شهری و تسهیل‌گیری می‌توان جلوی آثار مخرب حاشیه‌نشینی را گرفت. به‌طور کلی ایده‌های گرفته شده از مطالعات داخلی و خارجی در مورد حاشیه‌نشینی را در جدول ۱ بر حسب ۴ معیار زیر می‌توان مطرح کرد.

جدول ۱. ایده‌های برگرفته شده از مروری بر مطالعات داخلی و خارجی

دلایل	مهاجرت، عدم توان در تهیه مسکن رسمی و مطلوب، فقر، بیکاری و نداشتن شغل پایدار، اجرای سیاست‌های نامناسب مدیریت شهری، وجود افراد هم‌سرنوشت (بی‌خانمان، مهاجر، هم‌قوم و مذهب و...) سازگاری با محیط.
ویژگی‌ها	اجتماعی: افزایش سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و کاهش سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، پایین‌بودن سطح اعتماد اجتماعی و نهادی، گسترش فاصله

1. Lawrence & Anthony

2. Flacke & Sliuzas

3. Mills & Price

4. Vasárus & Lennert

5. Aldering & et al

6. Kasara

7. Shaw & McKay

8. Dehal et al

9. Melanie

10. Khalifa

اجتماعی، رشد آسیب‌های اجتماعی و جرائم شهری. فرهنگی: عادت‌واره دوگانه شهری و روستایی زمینه‌ساز فقر فرهنگی، ایجادکننده سبک زندگی خاص. روانی: احساس سرشکستگی و میل به انزوا، احساس تبعیض مضاعف، محرومیت نسبی ادراک‌شده، ادراکات ناخوشایند، احساس تبعیض، گسست روانی، نگرش منفی. اقتصادی: فقر، عدم تمایل و امکان پس‌انداز، کاهش میزان درآمدی، عدم توانمندی در تأمین نیازهای معیشتی و مسکن مناسب. کالبدی: فشرده‌گی و پیوستگی بافت حاشیه‌ای، انباشتگی مشکلات کالبدی، و فرسوده، سیما و منظر نامطلوب شهری، مشکلات زیست‌محیطی و بهداشتی.	
گسترش فقر و محلات فقیر، رشد سکونت‌های غیررسمی جداافتادگی از بافت اجتماعی و تنش محیطی، احساس تعلق شهروندی پایین، نارضایتی عمومی، شیوع نابسامانی اجتماعی، توسعه نامتوازن.	پیامدها
ارتقای زندگی حاشیه‌نشینی، مکان‌سازی و تبدیل حاشیه شهر به متن زندگی شهری، توانمندسازی.	راهبردها

از مهم‌ترین نقیضه‌های پژوهش‌های صورت‌گرفته در موضوع حاشیه‌نشینی عدم توجه به دیدگاه‌های مختلف در این رابطه است. عمدتاً مطالعات صورت‌گرفته دیدگاه‌های مدیران، محققان و عامه مردم را نسبت به این پدیده مدنظر قرار داده‌اند. اما نگاه خود حاشیه‌نشینان از شرایط زیستشان در بسیاری موارد متفاوت و حتی متضاد با آنان است؛ بنابراین درک و تجربه حاشیه‌نشینیان از سکونت در این مکان دقیقاً همان درکی نیست که سیاست‌گذاران، پژوهشگران و عامه مردم از آن دارند. یکی از راه‌های رسیدن به فهم صحیح مسئله حاشیه‌نشینی، بررسی تجارب و آگاهی‌های کنشگران درگیر با این پدیده است.

۳. زمینه نظری پژوهش

در مطالعات مبتنی بر روش پدیدارشناسی محققان عمدتاً از چارچوب نظری خاصی استفاده نمی‌نمایند؛ اما به‌یقین مروری بر دیدگاه‌های نظری مرتبط با اهداف تحقیق می‌تواند در غنابخشی به نتایج پژوهش مفید باشد. به نظر می‌رسد، دو نظریه «حق به شهر» و نیز «انسان حاشیه‌ای» راهنمایی اثرگذار و نیز دورنمایی قابل‌اتکا در تحلیل نتایج پژوهش برای این مطالعه فراهم می‌آورد. نظریه «حق به شهر» از آنجاکه به محرومیت و عدم فرصت‌های نابرابر در مناطق شهری اشاره دارد؛ بنابراین در درک و تفسیر زندگی حاشیه‌نشینیان می‌تواند مؤثر باشد. نظریه حق به شهر در سال ۱۹۶۸ توسط لوفور^۱ مطرح شد و سپس توسط محققان دیگری همچون فریدمن^۲ و هاروی^۳ و غیره بسط داده شد. لوفور معتقد است شهر یک ساختار اجتماعی که تمام شهروندان نسبت به آن دارای حق هستند. به عبارت بهتر حق به شهر از منظر او رویکردی مبتنی بر جامعه، با هدف به‌رسمیت‌شناختن شهر به‌مثابه مکانی برای بازتولید روابط اجتماعی قدرت و حق مشارکت تعریف می‌شود (دیک و گیلبرت^۴، ۲۰۰۲: ۷۰). به‌طورکلی این رویکرد با لحن حقوق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری همه ارکان جامعه، در کوشش است تا به تشریح نقش و حق همیشگی مشارکت شهروندان در شکل‌دهی به زندگی روزمره شهری بپردازد. پیروان این مکتب معتقد هستند افرادی که در یک شهر زندگی می‌کنند نسبت به آن حق دارند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی و چه غریبه. براین‌اساس حق به شهر، به معنای بیان مطالبه و تجدید حقوق، گروهی است که باید

1. Lefebvre

2. Friedmann

3. Harvey

4. Dikeç & Gilbert

حقوقشان در مدیریت شهری شهر لحاظ شود. از آنجا که حاشیه‌نشینان حقوق مکانی و اجتماعی آن‌ها در بستر فضاهای شهری تبعیض‌آمیز و پرخطر است؛ بنابراین نظریه حق به شهر بهتر می‌تواند در توصیف و تفسیر این پدیده به کمک محققان بیاید.

از سوی دیگر همان‌طور که گفته شد نظریه انسان حاشیه‌ای نیز در تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده در این مطالعه نیز قابل استفاده است. نظریه انسان حاشیه‌ای در قالب نظریه فرهنگ‌گرا قرار می‌گیرد که مشخصه آن، توجه به ویژگی‌های فرهنگی و روانی ساکنان غیررسمی (حاشیه‌نشینان) است و با استفاده از مفاهیمی نظیر انسان حاشیه‌ای و فرهنگ فقر، شروع می‌شود. انسان حاشیه‌ای، تأکید به انسانی دارد که به دلایلی جذب جامعه نشده و نسبت به آن غریبه مانده است. این مفهوم را نویسندگانی مانند پارک و توماس و زنانیکی برای توصیف مهاجران بیگانه ساکن در شهر با داشتن ویژگی‌هایی نظیر روحیه ستیزه‌جو، بی‌سازمانی خانواده و نابسامانی‌های عاطفی به کار برده‌اند. بر اساس آنچه که در نظریه‌های پارک در مورد مفهوم انسان حاشیه‌ای آمده می‌توان چند ویژگی عمده آن را ذکر نمود که به نظر می‌رسد به‌نوعی بازتاب‌دهنده تجربه زیسته زندگی حاشیه‌نشینان است:

(الف) بیگانگی و ناهمخوانی با محیط: بنا به اعتقاد پارک انسان حاشیه‌ای، فردی هست که سرنوشتش او را محکوم به زندگی در دو جامعه یا دو فرهنگ نه‌تنها متمایز بلکه متخاصم درگیر ساخته است به عبارت بهتر انسان حاشیه‌نشین در دو جهان زندگی می‌کند و در هر دو آن‌ها کم‌وبیش بیگانه است و تعلق به آنها ندارد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۵۸).

(ب) افق دید گسترده و هوشمندانه: پارک نیز مانند جورج زیمل و تورستین وبلن استدلال می‌کند که موقعیت حاشیه‌نشینی نه بار خاطر انسان بلکه یار شاطرش است. افق دید او در مورد محیط فرهنگی‌اش گسترده‌تر و هوشمندانه‌تر است و نگرشی بی‌طرفانه‌تر و خردمندانه‌تر از دیگران دارد (کوزر، ۱۳۸۷: ۴۸۵).

(ج) تلاش در جهت ایجاد وضعیت جدید: پارک در بررسی جامعه‌شناختی انسان حاشیه‌نشین پیوسته متمرکز بر آن فراگردها و موقعیت‌هایی بود که پیدایش صورت‌های تازه را زمینه‌سازی می‌کند. برخلاف امیل دورکیم که بر الزام‌هایی که جامعه را وامی‌دارند تا الگوهای پیش‌بینی‌پذیر را بپذیرند، پارک اگرچه نیاز به سامان اجتماعی را به هیچ‌وجه از نظر دور نمی‌دارد، اما بیشتر ما را متوجه آن نیروهایی می‌سازد که الزام‌های اجتماعی موجود را درهم می‌شکنند و از این طریق الزام‌های تازه‌ای شکل می‌دهند (همان: ۴۸۶).

۴. روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه از نوع میدانی است که با استفاده از روش پدیدارشناسی که ذیل رویکرد کیفی قرار می‌گیرد به دنبال درک احساسات حاشیه‌نشینان از زندگی در مناطق حاشیه‌نشین است. در این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری^۱ تلاش می‌گردد تجارب، معانی و احساسات آنها مورد تفسیر دقیق قرار گیرد. به عبارت بهتر این رویکرد سبب می‌گردد که مشارکت‌کنندگان تحقیق به‌عنوان تفسیرگر پدیده مورد مطالعه قلمداد گردند و پژوهشگران با ایجاد همسانی بین معنای، مفاهیم و تفاسیر ابراز شده مشارکت‌کنندگان تحقیق با برداشت‌های خویش، زمینه تحلیل قابل اتکایی از یافته‌های پژوهش را فراهم سازد. (وجنار و سوان سون^۲، ۲۰۰۷: ۱۷۵) چگونگی اجرای این رویکرد مستلزم آن است که تمامی مصاحبه‌ها خطبه‌خط مورد تحلیل تفسیری قرار گیرد و با تطبیق مفاهیم بیان شده توسط مشارکت‌کنندگان تحقیق و برداشت‌های محققان زمینه کشف مضامین اصلی و فرعی و ارتباط آنها با پدیده اصلی مورد مطالعه میسر گردد. به کارگیری این رویکرد موجب گردید که در طول تحقیق احساس

1. Interpretive Phenomenology

2. Wojnar & Swanson

شهروندی محدود به مثابه پدیده اصلی نمایان شود که در ارتباط با دو مضمون اصلی زمینه‌های احساس شهروندی محدود و پیامدهای احساس شهروندی محدود قرار داشت. هر کدام از آن دو مضمون نیز تحت تأثیر مضامین فرعی مختلفی بودند. در این پژوهش تجزیه و تحلیل داده‌ها و نیز جمع‌آوری آنها هم‌زمان صورت گرفت. به طور که تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس تفسیر خطبه خط، کدگذاری و در نهایت مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی انجام پذیرفت و گردآوری داده‌ها هم با استفاده از مصاحبه نیمه ساخت یافته و سؤالات باز صورت گرفت.

میدان مطالعاتی این پژوهش مناطق حاشیه‌ای شهر رشت است. حاشیه‌نشینی در شهر رشت در سال‌های گذشته بیشتر در مناطق غربی و جنوب غربی مشاهده می‌شد؛ ولی اکنون با رشد شهرنشینی در مناطق شرقی این شهر هم به شکل پراکنده و متراکم وسعت پیدا نموده است. به سخنی دیگر اگر در سال‌های گذشته مناطقی همچون حمیدیان، جماران، دروازه لاکان جز حاشیه شهر رشت محسوب می‌شدند؛ اما اکنون برحسب جدول ۲ مناطق جدیدتری به آن اضافه شده است.

جدول ۲. پراکندگی محله‌های حاشیه‌نشین در مناطق پنج‌گانه شهر رشت

مناطق	محله‌ها
یک	کوی عرفان، مسجد امام رضا، پستک، کوی حسینی، گلزاران، شهرک فرهنگیان، سیاه اسطوخ، فخب
دو	محله حاشیه‌ای ندارد.
سه	هلال احمر، کوی امام رضا، شالکوه، پیرکلاچای، کسبخ، آب آسیاب، آجی بیشه
چهار	پارهبیجار، صف سر، احمد گوراب، عینک، سلیمانداراب، معلولین، ولو کس، پاسکیاب، نخود چر، حافظ آباد
پنج	جاده لاکان، پل طالشان، پیام‌نور، جماران، کوی بیانی، انتهای باهنر، قلعه سرا، دولت‌آباد، آسایش

شیوه انتخاب مشارکت‌کنندگان این مطالعه به دو طریق «نمونه‌گیری در دسترس» یا آسان و «نمونه‌گیری هدفمند» بوده است. در همین راستا فرایند نمونه‌گیری هنگامی متوقف خواهد شد که محققان به این دریافت در فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها دست یابد که اشباع داده‌ها صورت گرفته و دیگر امکان درک تجربه‌های جدیدی وجود ندارد. به‌طور کلی در این پژوهش تلاش گردید از مناطق مختلف ۴ چهارگانه دارای محلات حاشیه‌نشین شهر رشت، مشارکت‌کنندگانی که از تنوع مختلف جنسیتی، تحصیلی و سنی برخوردار هستند انتخاب گردند تا زمینه درک تجارب و ادراکات متفاوت آنان درباره موضوع مطالعه فراهم شود. در این پژوهش سعی شده باتوجه به گستردگی حاشیه‌نشینی در شهر رشت از چهار مناطق ذکر شده در جدول بالا که دارای محله‌های حاشیه‌نشین هستند و تقریباً وضعیت مشابه اجتماعی و اقتصادی دارند در فرایند نمونه‌گیری قرار گیرند. همان‌طور که در جدول ۳ مشخص است، ۳۴ مصاحبه صورت پذیرفت که ۱۸ نفر آن مرد و ۱۶ نفر زن بودند. به جز ۲ نفر که سواد نداشتند بقیه دارای سواد بودند که در آن میان ۱۱ نفر دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم بودند. همچنین تعداد ۶ نفر زیر ۳۰ سال سن داشتند تا بتوانند بازتابی از نسل‌های جدید از تجربه حاشیه‌نشینی را بیان نمایند.

جدول ۳. وضعیت کلی مشارکت‌کنندگان تحقیق

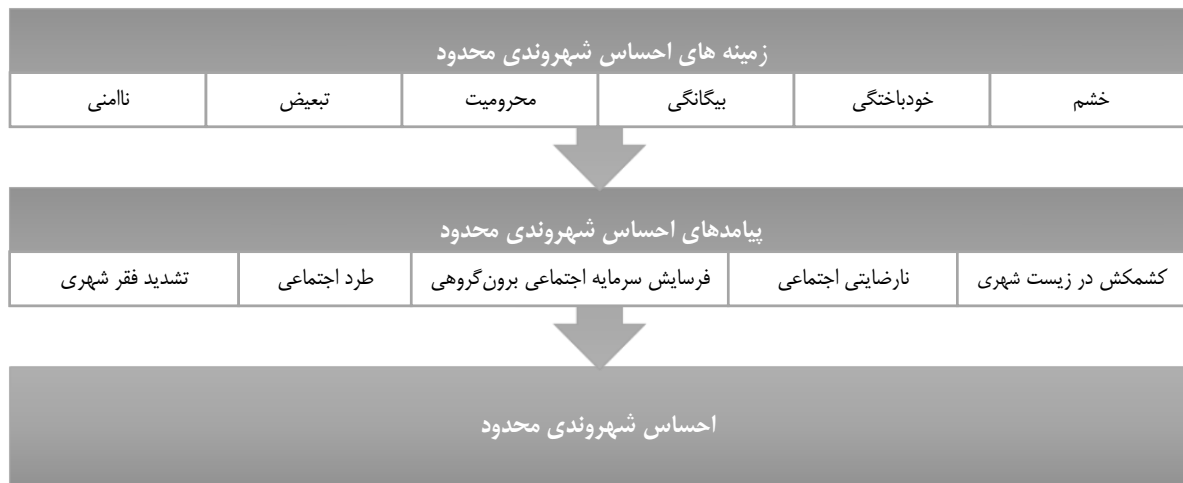
کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	منطقه	کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	منطقه
۱	زن	۲۹	کارشناسی	زیبایی	۱	۱۸	زن	۲۶	کارشناسی	خانه‌دار	۴
۲	مرد	۴۸	راهنمایی	نجار	۱	۱۹	مرد	۵۹	دیپلم	کارگر	۵
۳	مرد	۵۷	دیپلم	کارمند بازنشسته	۳	۲۰	مرد	۴۷	راهنمایی	گج‌کار	۳

کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	منطقه	کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	منطقه
۴	زن	۴۱	دیپلم	خانه‌دار	۳	۲۱	زن	۳۷	کارشناسی ارشد	فروشنده	۱
۵	زن	۳۹	کارشناسی ارشد	فروشنده	۴	۲۲	زن	۲۹	دیپلم	آرایشگر	۱
۶	مرد	۵۶	ابتدایی	مکانیک	۴	۲۳	مرد	۵۶	راهنمایی	کارگر	۵
۷	مرد	۲۸	کارشناسی ارشد	بیکار	۴	۲۴	زن	۲۹	دیپلم	خانه‌دار	۳
۸	زن	۳۹	راهنمایی	خانه‌دار	۵	۲۵	مرد	۲۸	کارشناسی ارشد	بیکار	۵
۹	مرد	۴۰	کارشناسی	آرایشگر	۲	۲۶	مرد	۵۱	کارشناسی	کارمند	۲
۱۰	زن	۵۰	دیپلم	مغازه‌دار	۳	۲۷	مرد	۴۲	کارشناسی	کارمند	۲
۱۱	زن	۵۳	دیپلم	خانه‌دار	۲	۲۸	زن	۵۷	راهنمایی	کارگر	۴
۱۲	مرد	۵۷	دیپلم	مکانیک	۳	۲۹	مرد	۵۶	راهنمایی	کارگر	۱
۱۳	زن	۴۷	کارشناسی	معلم	۵	۳۰	زن	۲۵	دیپلم	زیبایی	۴
۱۴	مرد	۵۵	ابتدایی	کارگر	۱	۳۱	زن	۶۸	بی‌سواد	خانه‌دار	۴
۱۵	مرد	۵۷	راهنمایی	بنا	۳	۳۲	مرد	۶۳	دیپلم	کارمند بازنشسته	۱
۱۶	زن	۶۵	بی‌سواد	خانه‌دار	۴	۳۳	زن	۳۹	کارشناسی	معلم	۵
۱۷	مرد	۳۴	ابتدایی	بنا	۱	۳۴	مرد	۴۹	دیپلم	مغازه‌دار	۲

در پژوهش‌های کیفی ارزیابی کیفیت تحقیق بسیار مشکل است. با این اوصاف در این مطالعه سعی گردید که کیفیت تحقیق از طریق سه فرایند «اعتبارپذیری»، «انتقال‌پذیری» و «تأییدپذیری» حاصل شود. اعتبارپذیری تحقیق، با استفاده از تماس طولانی با محیط پژوهش، مشاهده و مصاحبه‌های مستمر، رفت‌وبرگشت‌های همیشگی بین تحلیل و گردآوری اطلاعات، بررسی مفاهیم و مقوله‌های ساخته شده از زوایای گوناگون دیدگاه‌های افراد مختلف، انجام پذیرفت. انتقال‌پذیری داده‌ها هم که زمینه تعمیم‌پذیری نسبی یافته تحقیق را فراهم می‌سازد به دلیل حضور پژوهشگران در ۴ منطقه حاشیه‌ای مورد مطالعه به شکل کاملاً مداوم تحقق‌پذیر بود. به‌طور کلی اتخاذ این رویکرد ضمن کشف شباهت‌های تجربه زندگی حاشیه‌نشینان، زمینه انتقال نتایج پژوهشی از منطقه‌ای به منطقه دیگر را ممکن ساخت و بدین ترتیب ضمن ایجاد کیفیت مناسب یافته‌های تحقیق، تکرارپذیری آنها را در مناطق مختلف حاشیه‌ای منجر گردید. در نهایت به جهت فراهم نمودن بستر برای موثق بودن تحلیل‌های پژوهش، تأییدپذیری اطلاعات گردآوری شده را نیز مورد تأکید قرار گرفت. این امر پس از خلق مفاهیم و مضامین توسط پژوهشگران از دو طریق صورت گرفت: (۱) دریافت تجارب و نظرات مشارکت‌کنندگان تحقیق از کشف پدیده اصلی و ساخت مفاهیم و مضامین اصلی و فرعی (۲) درمیان‌گذاشتن یافته‌های تحقیق با پژوهشگران مرتبط و دریافت نظرات آنها.

۵. یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش که از تعامل مستمر با مشارکت‌کنندگان تحقیق حاصل گردید، نشان می‌دهد که پدیده اصلی تجربه‌شده در بین حاشیه‌نشینان مورد مطالعه وجود احساس شهروندی محدود در بین آنهاست. این پدیده در قالب دو مضمون اصلی: زمینه‌های احساس شهروندی محدود و پیامدهای احساس شهروندی محدود در بین حاشیه‌نشینان که با مضامین فرعی که در نمودار ذیل قابل مشاهده است، شکل می‌گیرد.



نمودار ۱. مضامین اصلی و فرعی مرتبط با پدیده احساس شهروندی محدود

۵-۱. زمینه های احساس شهروندی محدود

احساس ناامنی: حاشیه نشین بودن برجستگی است که همواره افراد را در این مناطق می آزارد به طوری که با کم کردن دایره اعتماد به نفس و نیز سست کردن ساختارهای امنیت اجتماعی، اقتصادی ایشان همواره موجب تسلط حالات پر از ترس، دلهره، اضطراب و تردید نسبت به حال و آینده در بین آنان می گردید. زندگی حاشیه نشینی، زندگی شکننده ای است که درک مطلوب امنیت را از حاشیه نشینان می ستاند و با ایجاد احساس ناامنی، آنها را در اضطراب و تردید دائمی قرار می دهد. این احساس به دلیل عدم مالکیت زمین یا نداشتن اسناد معتبر مالکیت مسکن، ساخت و سازهای غیرمجاز و رسمی و بی اطلاعی از تصمیمات مدیریت شهری و قضائی درباره نحوه برخورد با آنان قوت می گیرد. عبارات ذیل بیانگر بخشی از این احساس در میان حاشیه نشینان است: «هر روز که پا می شیم از فردامون بی خبریم که شهرداری چه بلایی می خاد سر ما بیاره (۳) والله زندگی نداریم همش ترس و لرزه (۱۲) همش دلهره داریم کی میان زندگی فکستی مون رو خراب کنند (۱۸) ما نه روز داریم نه شب چون هر روز دارن ما رو تهدید می کنند (۲۰)»

احساس تبعیض: از جمله احساسات متداول بین حاشیه نشینان، احساس تبعیض بوده است. مقایسه افراد مناطق حاشیه نشین از نحوه ارائه خدمات شهری توسط مدیریت شهری بین خودشان و مناطق برخوردار سبب شده همواره ایشان از نابرابری و تبعیض در رنج باشند. به عبارت بهتر زیست با حداقل امکانات رفاهی در کنار نقض زیر ساختارها، نامناسب بودن معماری و طراحی شهری همچنین ساخت و سازهای غیرمجاز و احداث سکونت گاه های غیررسمی منجر به درک احساس تبعیض در بین آنها شده است. جملات ذیل از سوی آنها تا حدودی بیان کننده این احساس است: «شهر فقط مال از ما بالا و بالاترهاست، ما همیشه بدبخت هستیم (۱) چرا به اونا (محلله های برخوردار) می رسند؛ ولی به ما اصلاً توجهی نمی کنند (۴) اگر یک روز در گلزار (بالای شهر) فاضلاب بزنه بیرون، کل شهر به هم می خوره اما ما الان چند سال دیگر بوی بد فاضلاب هستیم؛ ولی هیچ کسی به درد ما نمی رسه (۲۵)»

احساس محرومیت: افرادی که در مناطق حاشیه ای زندگی می کنند عمدتاً مهاجرند و اصالت روستایی دارند. در واقع حضور آنها در شهر به جهت دستیابی به زندگی بهتر و امید به تغییرات معنادر و مثبت در زندگی آنها بوده است. اما سکونت در محله های حاشیه ای منجر شده که به مرور زمان حس محرومیت در آنها غلبه پیدا کند و محل زندگی خود را سدی محکم در رسیدن به آرزوها و

انتظارات خویش بدانند. فاصله اجتماعی و اقتصادی، فقر و درآمد کم، کمبود امکانات زندگی شهری، هم‌جواری با محله‌های برخوردار و مشاهده تفاوت‌های زیستی مشهود بین حاشیه‌نشینان و مناطق غیرحاشیه‌ای باعث ایجاد این احساس ذهنی منفی در آنها شده است. به عبارات ذیل در این راستا توجه نمایید: «فکر کردیم، بی‌یام شهر وضع ما بهتر میشه اما صدمه بدتر شد (۱۴) اسمن داریم تو شهر زندگی می‌کنیم؛ ولی از همه چیز محروم هستیم (۱۶) اینجا شما جز فقر بدبختی چیز دیگری می‌تونید، ببینید؟! (۲۷)»

احساس بیگانگی: مؤلفه‌های همچون بی‌قدرتی، تحقیر، منزوی بودن، خود بی‌زاری، پذیرفته‌نشدن سبب شده حاشیه‌نشینان در متن زندگی شهری احساس بیگانگی کنند و به این ساحت ذهنی برسند که در دنیایی جدا از سایر شهروندان زندگی می‌کنند که بسیار با آنها متفاوت هستند. حاشیه‌نشینان چون که از حقوق شهروندی، امکانات و خدمات شهری مطلوب بی‌بهره‌اند همین امر سبب شده تعلق آنها به شهر به شدت آسیب ببیند و این احساس در آنها شکل بگیرد که در فضای شهری پذیرفته نشده‌اند و به‌نوعی شهروند درجه دوم یا چندم هستند. به سخنی دیگر زندگی در محله‌های حاشیه‌ای منجر به احساس بیگانگی در بین ساکنین آن می‌گردد که این امر دوگانگی زیستی را در آنها به وجود می‌آورد به‌طوری‌که دچار سردرگمی می‌شوند که آیا با آنکه که در فضای شهری زندگی می‌کنند شهروندی از آن شهر محسوب می‌شوند یا نه؟! این احساس را می‌توان در جملات ذیل مشاهده نمود: «ما اصلاً شهروند نیستیم یه جور ما رو مزاحم یا اجنبی می‌بیند (۱۲) نه ما اونا رو (مدیران) می‌فهمیم نه آنها ما را درک می‌کنند (۲۹) وقتی ماها رو حساب نمی‌کنند چه فایده‌ای داره روشن دست دراز کنیم؟! (۳۳)»

احساس ناکامی: احساس ناکامی به دنبال وضعیتی تحت عنوان فرار ناممکن به وجود می‌آید. بدین صورت که فرد در ابتدا احساس شکست کرده و در پی آن است که از این وضعیت رهایی پیدا کند؛ ولی نمی‌تواند از این مخصصه خارج شوند در نتیجه احساس ناکامی را تجربه می‌کند (گلیبرت و آلن^۱، ۱۹۹۸: ۵۸۶-۵۸۹). حاشیه‌نشینان وقتی که مشاهده می‌کنند تمامی تلاش‌هایشان برای کسب زندگی شایسته بی‌نتیجه است، احساس شکست و ناکامی در آنها پدیدار می‌شود. پیگیری‌های مداوم آنها جهت رفع مشکلات عدیده مناطق حاشیه‌ای و نیز تلاش‌های وافر جهت اقناع مدیران مختلف برای برطرف کردن مسائل مختلف محل زندگی-شان وقتی به ثمر نرسد، کاهش اعتمادبه‌نفس و بی‌تفاوتی را در آنها شکل می‌دهد و در نهایت احساس ناکامی در ایشان مسلط می‌گردد. اظهارات ذیل بخشی از این نوع احساس را در بین حاشیه‌نشینان بازگو می‌نماید: «ما هر کاری می‌کنیم هیچ فایده‌ای نداره، کسی به فکر ما نیست (۱۷) برام مهم نیست دیگه، چون به هر دری زدیم بی‌نتیجه بود (۳۰) کاری نمی‌شود کرد این‌جور زندگی کردن سرنوشته ما هست دیگه (۳۴)»

احساس خشم: وقتی نیازها و مطالبات حاشیه‌نشینان از سوی مدیران شهری بی‌پاسخ می‌ماند و از سوی دیگر بین مناطق حاشیه‌ای و برخوردار؛ فاصله‌ها زیادتر می‌گردد وجود تعارض‌ها نیز نمایان‌تر می‌شود و احساس خشم را در بین ساکنین محله‌های حاشیه‌ای تقویت می‌نماید. خشم احساسی است که در صورت عدم مهار به‌یقین می‌تواند، آثار پیش‌بینی‌ناپذیر یا هزینه‌آوری را به باور آورد. این احساس می‌تواند به‌مثابه جرقه‌ای عمل نماید که شورش‌های شهری را شعله‌ور سازد؛ بنابراین قبل از آنکه احساس خشم تبدیل به رفتارهای پرخاشگرانه و معترضانه شود برای کنترل آن در زندگی شهری می‌بایست راه‌حل پیدا نمود. جملات زیر از سوی حاشیه‌نشینان در مورد مدیران شهری به نحوی نشان‌دهنده این حس است: «روزی وقت ما هم می‌رسه آن وقت می‌دونیم با اینها

چه کار کنیم (۹) این قدر منو گیر آورند، امروز فردا کردند، اگر بیان اینجا مشت و لگدشون می گیرم (۲۴) اینا فقط به فکر خود شونند تا به حساب شون، نرسیم خبردار نمی شه (۳۲)»

۵-۲. پیامدهای احساس شهروندی محدود

تشدید فقر شهری: فقر شهری پدیده چندبعدی است که به شرایط ناپایدار منجر به آسیب پذیری در میان اقشار ضعیف و ناتوان اشاره دارد. بسیاری از حاشیه نشینان به دلیل مواجه بودن با انواع محرومیت ها، از جمله عدم دسترسی به فرصت های اشتغال، مسکن و زیرساخت های مناسب، نبود تأمین اجتماعی و دسترسی به بهداشت، آموزش و امنیت فردی، در رنج و عذاب هستند که همین عوامل فقر شهری را ایجاد می کند (بهاراوغلو و کیسایدیس^۱، ۲۰۰۲: ۳-۲). فقر شهری به طور عمده در مناطق حاشیه ای نمایان است و در واقع هرچه گستره مناطق حاشیه نشین در شهر وسیع تر شود به همان میزان دامنه فقر شهر زیادتر خواهد شد. به عبارت بهتر کمبود امکانات و عدم رسیدگی به نیازهای اجتماعی، فردی، زیستی و اقتصادی در محله های حاشیه نشین بروز انواع فقر را در بستر جامعه شهری رشد می دهد و موجب شکل گیری اقسام مختلفی از جرائم و آسیب های اجتماعی در آن مناطق خواهد شد. جملات ذیل از سوی حاشیه نشینان را می توان در این راستا ذکر نمود: «اینجا اکثر گرفتارند، خیلی ها هستند که چندین ماهه برنج نخوردند (۱۵) بچه های ما دارند با بدبختی بزرگ می شن، بدون هیچ امکاناتی (۲۸) اینجا آسایشی نداریم؛ چون همه مشکل مالی داریم (۳۱)»

طرد اجتماعی: طرد اجتماعی به معنای کنارزدن بخشی از افراد جامعه از منابع و فرصت های آن است. حاشیه نشینان با انبوهی از مصائب همچون کمبود امکانات مسکن، آموزش، سلامت و بهداشت و نیز دامن گیر بودن با فقر، محرومیت و نارضایتی روبرو هستند که همین عوامل طرد اجتماعی را به شکلی همه جانبه در آنها مسلط می سازد. به عبارت دیگر حضور اغلب حاشیه نشینان در شهر جهت دستیابی به زندگی بهتر است، حال وقتی نتوانند به این هدف دست یابند، احساس واپس زدن از زندگی شهری به آنها احاطه کند به یقین در مسیر طرد اجتماعی قرار خواهند گرفت. حاشیه نشینان بیش از همه با دو گونه طرد اجتماعی که یکی «طرد از خدمات» و دیگری «طرد در روابط اجتماعی» روبرو هستند. این دو گونه طرد اجتماعی به شدت زندگی حاشیه نشینی را محصور کرده است. به طوری که محروم بودن از انواع خدمات شهری طرد از خدمات را در آن رقم زده و انزوا، جداسازی، عدم حمایت و نیز عدم دخالت ایشان در مناسبت های اجتماعی و تصمیم گیری های شهری طرد در روابط اجتماعی آنها را منجر شده است. در این خصوص این جملات حاشیه نشینان قابل تأمل اند: «ما نه زندگی خوبی داریم، نه درآمد مناسبی، اصلاً به حساب نمی یام (۱۰) ما نفرین شده ایم اصلاً فراموش شده ایم (۱۱) برای ما هیچ کاری نمی کنند؛ چون اصلاً شهروند به حساب نمی آییم (۲۶)»

فرسایش سرمایه اجتماعی برون گروهی: هنگامی که چالش های حاشیه نشینان علی رغم پیگیری های مستمرشان، همچنان لاینحل می ماند؛ روح اعتماد عمومی و نهادی و همچنین زمینه های مشارکت اجتماعی آنان در زندگی شهری به شدت تخریب می شود. آن چیزی که بیش از همه در صورت تداوم زندگی مخرب حاشیه نشینی محتمل است، فرسایش سرمایه اجتماعی برون گروهی است. به سخی بهتر ضعف پیوندهای عینی و ساختاری مانند مشارکت، کنترل، انسجام اجتماعی و نیز ضعف پیوندهای ذهنی و محتوایی همچون اعتماد، آگاهی و اعتقاد اجتماعی در بین حاشیه نشین ها موجب کاهش میزان سرمایه اجتماعی و فرسایش آن در شهر خواهد شد. فرسایش سرمایه اجتماعی برون گروهی در بین حاشیه نشینان بستر ساز انواع آسیب های اجتماعی خواهد بود

به نحوی که منجر به شکل گیری اجتماع یا جمعیت بی تفاوتی می گردد که در فرایند توسعه شهری رویه بی اعتنائی و عدم مشارکت را در پی می گیرند و چه بسا که در پاره ای از اوقات سد محکمی در اجرای هرگونه برنامه ریزی های توسعه ای خواهند شد. دیدگاه های حاشیه نشینان ذیل نسبت به مسئولان شهری تا حدودی وجود این پیامد را روشن می سازد: «به این ها که اعتماد نمی شه کرد (۷) فقط بلدن تولید دروغ کنند (۸) روی حرفا اونا به هیچ وجه نمی شه حساب کرد (۲۳) دیگه پیش ما اعتباری ندارند (۲۷)»

شکل گیری نارضایتی اجتماعی: این پیامد در پی انباشت احساس های ناخوشایند در بین حاشیه نشینان شکل می گیرد. این نوع نارضایتی سبب می گردد که حاشیه نشینان احساس کنند که حقوق متناسب با ارزش و هویت های انسانی خود را کسب نمی کنند. نارضایتی های گسترده حاشیه نشینان از ارائه خدمات شهری، کمبود امکانات زیستی و رفاهی و زیربنایی و عدم پاسخگویی مدیران شهری به خواسته های حاشیه نشینان در کنار احساسات شش گانه ای که در بالا از نظر گذشت، زمینه ایجاد نارضایتی اجتماعی را در آنان ایجاد می نماید. مدیریت شهری جهت جلوگیری از بروز احساسات مبتنی بر نارضایتی اجتماعی در زندگی شهری باید با اتخاذ سیاست های درست و بهبود عملکرد خود، گسترش آن را در بین حاشیه نشینان متوقف سازد. عبارات زیر نمونه هایی از شکل گیری این پیامد در بین آنان است: «حق ما این جور زندگی کردن نیست (۷) واقعاً زندگی کردن در اینجا سخته (۱۳) شورا و شهرداری برای ما ارزش قائل نیست (۱۶) هیچ کسی از زندگی در اینجا راضی نیست (۲۶)»

کشمکش در زیست شهری: وقتی فاصله ها بین مناطق برخوردار و حاشیه نشین در عرصه های مختلف بیشتر شود و مشکلات شهری مرتفع نشود ناگزیر وقوع تنش و خشونت در این جامعه بسیار محتمل است. در واقع حاشیه نشینان پس از درک هم سرنوشتی خود با یکدیگر، می توانند مبدل به یک اجتماع دارای ظرفیت های رفتاری خشونت آمیز یا پرتنش شوند چرا که همواره خویشتن را به مثابه گروه های فاقد امتیاز، محروم از زندگی حداقلی و شرافتمندانه می انگارند و به ناچار برای بقا در زندگی شهری و دستیابی به نیازهای خود به ستیز با ارکان مختلف جامعه شهری خواهند پرداخت. عبارت های ذیل تا حدودی نشانگر این پیامد است: «حتماً باید بریزم خیابون تا کاری برای ما بکنند (۸) باید بترسن از روزی که خواب و خوراک رو از اونا می گیریم (۳۱) این جوری نمی شه همه ما باید متحد بشیم و شهر رو سرشون خراب کنیم (۳۴)»

۶. بحث و نتیجه گیری

حاشیه نشینی پدیده ای چند ساحتی است که در ابعاد مخالف فرهنگی، اجتماعی، انسانی، اقتصادی و زیست محیطی بافت شهری را تحت تأثیر قرار می دهد. به عبارت دیگر با وجود اینکه بیش از نیم قرن برنامه ریزی و سیاست گذاری درباره چالش حاشیه نشینی در ایران قدمت دارد؛ اما از میزان رشد حاشیه نشینی کاسته نشده و بلکه همه ساله با افزایش مناطق حاشیه ای و حاشیه نشینان روبرو هستیم. به طوری که در سال های اخیر با مشکلات اقتصادی فراروی جامعه ایران و افزایش قیمت مسکن و اجاره بهای آن، حاشیه نشینی وسعت زیادیتری هم پیدا نموده است. اما با همه این اوصاف یکی از دلایل اساسی ناموفق بودن یا کم اثر بودن سیاست های مواجهه با حاشیه نشینی، همه جانبه ندیدن این پدیده در متن زندگی شهری است. به سخنی دیگر اساساً بسیاری از مطالعات یا اقدامات در زمینه حاشیه نشینی تأکید به ابعاد اقتصادی، کالبدی و فیزیکی داشته و به سایر ابعاد به ویژه ابعاد اجتماعی و فرهنگی را کمتر مدنظر قرار داده اند. در این پژوهش سعی شده با تأکید بر ابعاد ذهنی و فرهنگی، تجربه زیسته حاشیه نشینان از زندگی خویش دریافت شود تا از این طریق احساسات و درک ایشان از حاشیه نشینی مورد تحلیل قرار گیرد. آنچه که در فضای شهر رشت، کاملاً مشهود هست آن است که پراکندگی محله های حاشیه نشین سبب شده هویت شهروندی واحد و عادلانه در این شهر شکل نگیرد. بی توجهی مسئولان نسبت به

تغییر زندگی مناطق حاشیه‌ای موجب تسلط احساس ناخوشایند شهروندی محدود در بین آنان شده است. این احساس با تخریب انسجام شهری، بافت اجتماعی را شهر به فضایی پر از نارضایتی، تنش و ناهمگونی تبدیل کرده است. نکته قابل توجه در یافته‌های این تحقیق در آن است که این احساس در بین گروه‌های سنی، جنسی و تحصیلی مختلف کاملاً برابر است و مضامین اصلی و فرعی حاصل شده در نتایج مطالعه در بین همه آن گروه‌ها مشابه بوده است. پدیده احساس شهروندی محدود با شکل‌گیری احساساتی نظیر ناامنی، تبعیض، بیگانگی، خودباختگی و خشم، تفوق این احساس را در بین حاشیه‌نشینان قوام می‌بخشد و پیامدهای همچون تشدید فقر شهری، طرد اجتماعی، فرسایش سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، نارضایتی اجتماعی و کشمکش در زیست شهری در محیط شهری پدیدار می‌سازد. اکنون اگر بخواهیم یافته‌های حاصل شده را با نظریه‌های که در زمینه‌های نظری بیان شد؛ انطباق دهیم، باید گفت که پدیده احساس شهروندی محدود مفهوم متداول شهروندی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. شهروندی را معمولاً این‌گونه تعریف نموده‌اند که مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف است که پذیرش عضویت اجتماعی - سیاسی افراد در بستر جامعه فراهم می‌آورد و با خطاب قراردادن فرد به عنوان شهروندی امکان دسترسی او را به منابع، خدمات را برای آن‌ها فراهم ممکن می‌سازد (ترنر^۱، ۱۹۹۴: ۱۶). احساس شهروندی محدود به‌یقین درک مفهوم شهروندی و از سوی دیگر حق به شهر حاشیه‌نشینان را مخدوش می‌سازد. بنا به اساس شکل‌گیری نظریه حق به شهر همه ساکنین در شهر جهت دسترسی عادلانه به منابع و خدمات حق دارند؛ ولی با عدم مشارکت و نیز کمبود یا نقصان خدمات شهری به‌شدت حقوق شهری ایشان پایمال می‌گردد و بستر برای تثبیت احساس شهروند محدود و نضج احساسات ناسازگارانه در بین آنان تسهیل می‌شود. از سوی دیگر نظریه انسان حاشیه‌ای نیز نزدیکی زیادی با یافته‌های این تحقیق دارد و در تحلیل و ساخت مفاهیم، مقوله‌ها و مضامین بسیار کارساز شد. نظریه انسان حاشیه‌ای، تأکید به افرادی دارد که به دلایلی جذب جامعه نشده‌اند و نسبت به آن بیگانه مانده‌اند. پدیده احساس شهروندی محدود نیز مستقیم به این نکته تأکید دارد. چرا که حاشیه‌نشینان نیز به دلیل بی‌توجهی، دیده‌نشدن و عدم رسیدگی به مشکلاتشان از بطن مدیریت شهری خارج شده‌اند. احساس شهروندی محدود موجب شده بسیاری از ویژگی‌های نظریه انسان حاشیه‌ای همچون بیگانگی و ناهمگونی افق دید گسترده و هوشمند و نیز تلاش برای ایجاد وضعیت جدید در آنها کاملاً هویدا باشد. حاشیه‌نشینان به دلیل روبرو بودن با محیطی متعارض و نیز روحیه ستیزه‌جویانه آنها با مناطق برخوردار شهری، تسخیرشدن در محیطی بیگانه و ناهمگون را همواره احساس می‌کنند. همچنین درک موقعیت نابرابر زندگی حاشیه‌ای در بین آنها و نیز تداوم این ادراک در آنها سبب ایجاد ذهنی هوشمند و پویا در آنها شده که برای کندن از وضعیت نابسامان زندگی در مناطق حاشیه‌ای و بقای رضایت‌مندان از زندگی در شهر به دنبال خلق وضعیت‌های مطلوب و جدیدتری باشند.

احساس شهروندی محدود تجربه دردناک، نابرابر، نامتقارن و تضاد گونه‌ای از زندگی شهری در بین حاشیه‌نشینان است که زمینه‌ساز رفتارهای پیش‌بینی‌ناپذیری از سوی آنان خواهد شد؛ بنابراین حاشیه‌نشین مولد ایجاد بسیاری از آسیب‌هاست که در صورت عدم تدوین سیاست‌های درست تمامی حیات شهری را تحت‌تأثیر قرار دهد و توسعه متوازن شهری را مختل نماید. در پایان باتوجه به یافته‌های تحقیق پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود:

۱) در انجام هرگونه برنامه‌ریزی جهت بهبود زندگی حاشیه‌نشینان سه اصل «اعتمادسازی»، «اقتاع‌سازی» و «جلب مشارکت» می‌بایست در بین آنان در اولویت قرار گیرد.

۲) طرح‌ریزی برنامه‌های قابل اجرا، نیازمند نگاه چندبعدی در مطالعات مربوط به حاشیه‌نشینی دارد. در واقع پژوهش‌های صحیح و راهبردهای عملی کارساز، هنگامی تحقق می‌یابد که حاشیه‌نشینی را توأمان از دیدگاه مدیران، پژوهشگران، عامه مردم و خود حاشیه‌نشینان مورد کنکاش قرار دهیم تا بسترهای لازم برای تصمیم‌سازی درست فراهم گردد.

۳) حاشیه‌نشینی و ابعاد مختلف آن یک مفهوم فرهنگی است که در هر جامعه‌ای تعریف و اشکال خاص خود دارد هرگونه شبیه‌سازی وضعیت‌های حاشیه‌نشینی یک شهر با شهر دیگر خطاهای تحلیلی بسیاری به بار خواهد آورد؛ بنابراین نیاز است قبل از تدوین هر نوع سیاستی به شکل جامع ابعاد و اشکال حاشیه‌نشینی در آن جامعه مورد واریسی موشکافانه‌ای قرار گیرد.

۴) آوردن حاشیه شهر در متن زندگی شهری با ایجاد اماکنی مختلف تفریحی، تجاری، فرهنگی و غیره در خارج کردن این مناطق از وضعیت حاشیه‌ای بسیار مؤثر است.

۵) اقدام‌های موقت یا به اصطلاح مسکنی مشکلات محله‌های حاشیه‌ای را پایدار ساخته و معضل انباشت چالش‌ها را در میان آنان ایجاد خواهد نمود؛ بنابراین در تدوین سیاست‌های اقدامی می‌بایست بیش از همه به برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت توجه داشت.

۶) در پایان به قانون‌گذاران پیشنهاد می‌شود با ایجاد تسهیلات لازم و نیز صدور اسناد رسمی مالکیت زمین، ایجاد اسکان پایدار و رضایت‌بخش حاشیه‌نشینان را ممکن سازند.

مأخذ مقاله: تألیف مستقل، در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- احمدی، حبیب و ایمان، محمدتقی (۱۳۸۴). فرهنگ فقر، حاشیه‌نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه‌نشین ده پیاله شیراز در سال ۱۳۸۳. *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم/انسانی)*، ۱۹(۲): ۹۹-۱۱۸.
- باقری میاب، شهلا و کریمی کیا، محمدصادق (۱۴۰۰). مدل‌یابی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی پدیده حاشیه‌نشینی در اهواز. *توسعه محلی*، ۱۳(۲۶): ۵۸۴-۵۸۶. <https://doi.org/10.22059/jrd.2022.334052.668694>
- براهویی، آرزو و همکاران (۱۴۰۰). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر حاشیه‌نشینی بر مدیریت شهری (مطالعه موردی: ناحیه کریم‌آباد شهر زاهدان). *مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای*، ۲(۲): ۲۵-۴۴.
- بهمنی، سجاد و همکاران (۱۳۹۸). فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی بر اساس نظریه داده‌بنیاد (مورد مطالعه: محله‌های ملاشیه و تل برمی خوزستان). *توسعه اجتماعی*، ۱۴(۲): ۱۲۷-۱۵۸.
- بهمنی، سجاد، ملتفت، حسین (۱۳۹۹). اهواز؛ روایت پیدایش حاشیه‌ها بر پیکر یک کلان‌شهر، یک مطالعه داده‌بنیاد. *جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، ۳(۳): ۸۶-۱۴۴. [HTTPS://DOI.ORG/10.34785/J016.2021.701](https://doi.org/10.34785/J016.2021.701)
- پارسا‌پژوه، سپیده (۱۳۸۱). نگرشی از درون به پدیده حاشیه‌نشینی مطالعه موردی: اسلام‌آباد کرج. *رفاه اجتماعی*، ۲(۶): ۱۶۱-۱۹۷.
- ربانی، رسول و ربیعی، کامران (۱۳۸۹). حاشیه‌نشینی و فضای شهری: بازتولید اجتماع غریبه‌ها، مطالعه موردی محله عرب‌های ملک شهر اصفهان. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۱(۳): ۴۳-۶۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر *دایره المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- کوزر، لیونیس (۱۳۸۷). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گنجی، مرتضی (۱۴۰۱). *گزارش حاشیه‌نشینی (اسکان غیررسمی) در ایران، رویکردها، سیاست‌ها و اقدامات*. تهران: دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

- ملک افضلی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۷). بررسی شاخصه‌های توسعه پایدار در محله‌های حاشیه‌نشین (مطالعه موردی: محله قلعه کامکار قم). شهر پایدار، ۱(۳): ۸۱-۹۴. <https://doi.org/10.22034/jsc.2018.89751>
- نقدی، اسداله و زارع، صادق (۱۳۹۱). حاشیه‌نشینی به مثابه آپاندیسیت شهری (مورد مطالعه: جعفرآباد - کرمانشاه). برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۲(۵): ۸۱-۶۵
- نقدی، اسداله و صادقی، رسول (۱۳۸۵). حاشیه‌نشینی چالشی فراروی توسعه پایدار شهری (با تأکید بر شهر همدان). رفاه اجتماعی، ۵(۲۰): ۲۳۴-۲۱۳
- وصالی، سعید و قاسمی‌نژاد، ابودر (۱۳۹۸). مطالعه داده‌بنیاد حاشیه‌نشینی و توسعه اجتماعی (شناسایی شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای تحقق‌نیافتگی توسعه اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان پاکدشت). توسعه اجتماعی، ۱۴(۲): ۹۳-۱۲۶. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2020.15402>
- Ahmadi, H. & Iman, M. T. (2005). Culture of poverty, marginalization and tendency to criminal behavior among marginalized youth of Deh Piyaleh, Shiraz in 2004. *Research Journal of University of Isfahan(Human sciences)*, 19(2): 99-118 (In Persian)
- Aldering, M. Sherine, S. Fadwa, k. (2016). Affordable Housing as a Method for Informal Settlements Sustainable Upgrading. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 223:126-133. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.05.330>.
- Alexander, David. (2002). *principles of Emergency and Managements*. Oxford University Press.
- Amiri, Azadeh & et al. (2009). Marginalization as a challenge for sustainable urban development (with emphasis on the metropolis of Ahvaz). *Geography*, 4(13): 113-133. (In Persian)
- Bagheri Miyab, Shahla and Karimi Kia, Mohammad Sadeq (2022). Modeling Cultural Policy in the Slums of the City of Ahvaz. *Community Development*, 13(26): 56-584. <https://doi.org/10.22059/jrd.2022.334052.668694>. (In Persian)
- Bahmani, Sajad & et al (2019). Understanding the Process of Emerging Experience of Slum Base on Grounded Theory (Case Study: Malashieh and Tal Bormi of Khuzestan). *Social Development*, 14(2): 127-158. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2020.27261.1796>. (In Persian)
- Bahmani, Sajad & Moltafat, Hossein (2020). Ahvaz; Narrative of the emergence of the margins on the body of a metropolis, a data-based study. *Sociology of Culture and Art*, 2(3): 86-144. <https://doi.org/10.34785/J016.2021.701>. (In Persian)
- Barahooee, Arezoo & et al. (2021). A sociological study of the impact of marginalization on urban management (case study: Karimabad district of Zahedan city). *Sustainable Urban & Regional Development Quarterly*, 2(2): 25-44. (In Persian)
- Butler, W.E. (1976). *urban sociology*. New York: HarperCollins.
- Coser, Lewis (2007). *The Life And Thought Of Great Sociologists*. Translated by Mohsen Salasi. Third edition. Tehran: Elmi publications. (In Persian)
- Dahal, S. Nepal, S. Schuett, M. A. (2013). Examining Marginalized Communities and Local Conservation Institutions: The Case of Nepal's Annapurna Conservation Area. *Environmental Management*. 53(1):219-230. <http://dx.doi.org/10.1007/s00267-013-0204-8>.
- Dikeç, M. & Gilbert, L. (2002). Right to The City: Homage or a New Societal Ethics? *Capitalism Nature Socialism*. 13(2): 58-74. <http://dx.doi.org/10.1080/10455750208565479>.
- Flacke, J. Sliuzas, R. (2011). *Modeling Informal Settlement Growth in Dar es salaam, Tanzania*. The Netherlands: Abebe, Fikreselassie Kassahun Enschede.
- Ganji, Morteza (2022). *Report on Marginal Settlement (Informal Settlement) in Iran, Approaches, Policies and Measures*. Tehran: Social Studies Office, Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (In Persian)
- Gilbert, P. & Allan, S. (1998). The role of defeat and entrapment (arrested flight) in depression: an exploration of an evolutionary view. *Psychological medicine*. 28(3): 585-595. <https://doi.org/10.1017/s0033291798006710>

- Kasara, J. D. Lindsay, G. (2011). *Aerotropolis: The Way Well Live Next*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Khalifa , Marwa A. (2015). Evolution of informal settlements upgrading strategies in Egypt: From negligence to participatory development. *Ain Shams Engineering Journal*. 6(4):1151-1159.
<https://doi.org/10.1016/j.asej.2015.04.008>.
- Lawrence ,T. & Anthony, M.J.Y. (1994). Causality in the Suburbanization of Population and Employment. *Journal of Urban Economics*. 35(1):105-11 <https://doi.org/10.1006/juec.1994.10068>.
- Malek Afzali, Ali Asghar& et al (2018). Study of sustainable development indicators in marginalized neighborhoods Case study: Qaleh Kamkar Qom neighborhood. *Journal Sustainable City*, 1(3): 81-94.
<https://doi.org/10.22034/jsc.2018.89751>. (In Persian)
- Melanie, L. (2014). Constructing ordinary places: Place-making in urban informal settlements in Mexico. *Progress in Planning*, 94(3): 1-53. <https://doi.org/10.1016/j.progress.2013.05.003>.
- Mills, E.S. Price, R.(1984). Metropolitan suburbanization and central city problems. *Journal of Urban Economics*. 15(1): 1-17. [https://doi.org/10.1016/0094-1190\(84\)90019-6](https://doi.org/10.1016/0094-1190(84)90019-6).
- Naqdi, AsadAllah & Sadeghi, Rasoul (2006). Marginalization as a challenge for sustainable urban development (with emphasis on the city of Hamadan). *Social Welfare Quarterly*, 5(20): 213-234. (In Persian)
- Naqdi, Asadollah & Zare, Sadegh (2012). Marginalization as Urban Appendicitis (Case Study: Jafarabad-Kermanshah). *Regional Planning*, 2(5): 65-81. (In Persian)
- Parsapajouh, Sepideh (2002). An insider's view of the phenomenon of marginalization, case study: Islamabad, Karaj. *Social Welfare Quarterly*, 2(6): 161-197. (In Persian)
- Rabbani, Rasoul Rabie, Kamran (2010). Slum-Dwelling and Community Estrangement: The Case of the Arab District of Malekshahr in Isfahan. *Iranin Journal of Social Problems*, 1(3): 43-63. (In Persian)
- Sarukhani, Baqir (1991). *An Introduction to the Encyclopedia of Social Sciences*. Tehran: Kayhan. (In Persian)
- Shaw, C.R. McKay, H. D. (2012). The social disorganization theory. Center for Spatially Integrated Social Science. Retrieved from: www.csiss.org/classics/content/66.
- Turner, B.S. (1994). *Commentary. In Citizenship Rights: A Critical Concept*. Vol. 1, London & New York: Routledge.
- Vasárus, G.L. & Lennert, J. (2022). Suburbanization within City Limits in Hungary-A Challenge for Environmental and Social Sustainability. *Sustainability*. 14(14): 2 -19. <https://doi.org/10.3390/su14148855>
- Vesali, Said & Ghaseminezhad, Abozar (2019). Study of Marginalization and Social Development Grounded Theory (Identifying the Interventionist Conditions, Strategies, and Consequences of the Unrealized Social Development among Pakdasht Marginalizations). *Social Development*.14(2):93-126.
<https://doi.org/10.22055/qjsd.2020.15402>. (In Persian)
- Wojnar, d. & Swanson, K.M. (2007). Phenomenology: an exploration. *Journal of holistic nursing*. 25(3): 172-180.
<https://doi.org/10.1177/0898010106295172>